

باسمه تعالی

اجزاء..... ۲

۲..... مجزی بودن عمل اضطراری از عمل اختیاری

۲..... کیفیت استظهار وجود امر اضطراری

۲..... نکته اول: محل بحث بودن اطلاق ادله اضطراریه و اطلاق ادله اختیار

۳..... نکته دوم: عدم انحصار وحدت امر با بیان مصادیق

۳..... بحث صغروی: موارد تشخیص اطلاق امر اضطراری

۴..... مورد اول: بیان دلیل اضطراری در صیانت امر

۴..... عدم شمول امر اضطراری نسبت به اضطرار به سوء اختیار

۵..... شمول اطلاق امر اضطراری نسبت به اضطرار به سوء اختیار

۵..... صورت دوم: بیان امر اضطراری با صیانتی غیر از امر

موضوع: کیفیت استظهار وجود امر اضطراری / مجزی بودن عمل اضطراری از اختیاری / اجزاء

خلاصه مباحث گذشته:

آیا امر اضطراری از واقعی مجزی است یا نه؟ مشکل ما در این جا ادله اختیاریه است که آیا اطلاق دارند یا ندارند؟ برای حل این مشکل راههایی بیان شد. مرحوم آخوند فرمود ادله اضطراریه اطلاق دارد و مفروع است که این اطلاق بر اطلاق ادله اختیاریه مقدم است. اشکال مهمش این بود که مرحوم آغا ضیاء فرمود این اطلاق معارض با اطلاق ادله اختیاریه است. ما گفتیم حق با مرحوم آخوند است. راه دوم را مرحوم آغا ضیاء مطرح کرد. ادله اختیاریه با اضطراریه تعارض می کنند اما ادله اضطراریه یک مدلول التزامیه دارند که دلالت بر اجزاء به نحو مطلق دارند. ما گفتیم مدلول التزامی اجزاء به ملاک وفا است که معارضه دارد خود ایشان در مقالات این اشکال را قبول کرده است. مرحوم نائینی فرمود ادله اضطراریه مقدم می شود و الا خلاف تسالم لازم می آید. ما گفتیم اولاً اخص از مدعا است و ثانیاً مواجه با اشکال هم هست. راه دیگر را مرحوم بروجرودی مطرح کرد. ایشان فرمود ما یک امر بیشتر نداریم و اختلاف در مصداق است و لازمه آن اجزاء است. ما گفتیم وحدت امر خلاف ارتکاز است یا لا اقلش دلیلی برای اثبات این مطلب نداریم. راه دیگر را مرحوم خویی فرمود که مجرد مشروعیت عمل دلالت بر اجزاء دارد. گفته شد این راه مبنایی است. راه دیگر اطلاق مقامی بود که ما گفتیم از لحاظ فنی دارای مشکل است ولی از لحاظ عرفی اشکالی ندارد.

اجزاء

مجزی بودن عمل اضطراری از عمل اختیاری

کیفیت استظهار وجود امر اضطراری

نکته اول: محل بحث بودن اطلاق ادله اضطراریه و اطلاق ادله اختیاریه

بحث در اصل اجزای عمل به امر اضطراری از مأموریه، به امر اختیاری، در جایی که عذر در اثنای وقت مرتفع بشود، تمام شد. دو نکته از آن بحث باقی مانده است. یک نکته این است در محل بحث گفته شد که مقتضای اطلاق ادله اختیاری عدم اجزاء است. کسانی که قائل به عدم اجزاء هستند، غالباً به اطلاق ادله اختیاریه تمسک می‌کنند. مثلاً «اذا قمتم الى الصلاة» اطلاق دارد و می‌فرماید باید نماز با طهارت مائیه اتیان شود. چه قبلاً با طهارت ترابیه خوانده شده باشد و چه خوانده نشده باشد. گفته شد که تلاش بر این است که گفته شود که ادله اضطراریه اطلاق دارد و این اطلاق مقدم بر اطلاق ادله اختیاریه است. هر چند که مثل مرحوم آخوند مفروغ دانست که اگر اطلاق در ناحیه ادله اضطراریه وجود داشت، مقدم می‌شود. اما مثل مرحوم آغا ضیاء در تقدم ادله اضطراریه بر ادله اختیاریه اشکال داشت. پس یک مرحله از بحث این بود که آیا ادله اضطراریه اطلاق دارد یا ندارد؟ مثل مرحوم خویی فرمود اصلاً اطلاق ندارد.^۳ مرحله دوم این است که اطلاق دارد اما تعارض با اطلاق ادله اختیاریه دارد.

البته بحث اجزاء موقوف بر اطلاق ادله اختیاریه نیست. بلکه این نکته، مشکل اجزاء است. اگر ادله اختیاریه اطلاق نداشت، اجزاء وجود دارد و خیلی بحث راحت است. اگر ادله اضطراریه اطلاق داشته باشد، اجزاء تمام است. حال، چه ادله اختیاریه اطلاق داشته باشد و چه اطلاق نداشته باشد. ولی اگر ادله اختیاریه اطلاق داشته باشد، بعد از مقدم شدن اطلاق ادله اضطراریه، اجزاء تمام است.

۱ سوره مائده، آیه ۶.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۵.

۳ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۴۷.

نکته دوم: عدم انحصار وحدت امر با بیان مصادیق

نکته دوم این است که ما گفتیم مدعای مرحوم بروجری در صلات و طهارت صحیح است.^۱ اگر جایی از باب اختلاف مصداق بود، بحثی در اجزاء نیست. بحث اجزاء (اشکال) در جایی است که دو امر وجود داشته باشد. اگر یک امر وجود داشته باشد، بحث از اجزاء، بحث بی موردی خواهد بود. ما ادعای ایشان را در وضوء و غسل و تیمم بدل از آن ها قبول کردیم.^۲ بنابر این مثال وضو و غسل طبق این نظریه (از باب اختلاف در مصداق) از محل بحث خارج است. همچنین در منتقی الاصول^۳ اضافه کرده است که در جایی که مفاد امر اضطراری، نظیر اختلاف مصداق باشد. مثلاً فعل اضطراری را تنزیل به فعل اختیاری کرده باشد. مثلاً اگر دلیل گفت ایماء رکوعیه، رکوع است، یا جلوس مصلی (در وقتی که قدرت بر قیام ندارد) قیام است، از محل بحث اجزاء خارج است. زیرا مفروض، امر واحدی است که به نماز با رکوع تعلق گرفته است. بعد در یک دلیلی یک چیزی را تنزیل به رکوع کرده است.

یک امر قائل شدن، ملازم با بیان مصادیق مختلف نیست (کما این که مرحوم بروجردی فرموده بود که همه جا این گونه است). گاهی اوقات هم یک امری بودن، تنزیل عمل اضطراری به عمل اختیاری است. پس این دو مورد از محل بحث اجزاء خارج است. محل بحث اجزاء در جایی است که دو امر وجود داشته باشد.

بحث صفروی: موارد تشخیص اطلاق امر اضطراری

تا این جا بحث کبروی اجزاء بود. یعنی اگر امر اضطراری اطلاق داشته باشد، مقدم بر اطلاق امر اختیاری می شود یا نه؟ در این قسمت بحث می شود که در چه مواردی امر اضطراری اطلاق دارد یا نه؟ از کجا می توانیم کشف کنیم که امر اضطراری اطلاق دارد یا ندارد؟ مرحوم آغا ضیاء مقداری از این بحث را مطرح کرده است.

ادله ای که موارد اضطراری را در شریعت مطرح می کنند مختلف هستند. بعضی از آنها به لسان امر هستند یعنی در موارد اضطراری فلان کار را بکن. بعضی از آنها نیز امر نیستند بلکه صیافت دیگری دارد. مثلاً مرحوم خوئی فرموده است ما امر اضطراری به صلات را از لا تترك الصلاة بحال کشف کردیم. یا مثلاً امر ضطراری را در بعضی موارد با ضمیمه کردن حدیث

۱. نهاية الاصول، تقریر بحث السید حسین بروجردی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲. کما این که مرحوم بروجردی این مطلب را فرمودند.

۳. منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج ۲، ص ۱۹.

رفع (رفع ما اضطرروا الیه) با ادله اولیه همان تکلیف درست می‌کنیم. یا مثلاً با قاعده المیسور تکلیف اضطراری را درست می‌کنیم.

مورد اول: بیان دلیل اضطراری در صیانت امر

اگر تکلیفی در مورد اضطرار، توسط امر مطرح شده باشد، تمسک به اطلاق آن مشکل است. تمسک به اطلاق آن از این جهت که بگوییم، در غیر عذر مستوعب امر اضطراری داریم، تا مقدمه اجزاء بشود، مشکل است. ما ادعای مرحوم خوئی (که فرموده است موضوع امر اضطراری، اضطرار به مأموریه است و مأموریه هم عبارت از طبیعی فعل است پس اوامر اضطراری، اطلاق ندارد و داخل وقت را شامل نمی‌شود) درست است. مثلاً اگر شارع بفرماید اگر نتوانستی نماز با اجزاء و شرایط را اتیان کنی، به مقداری که قدرت داری، اتیان کن، اطلاق ندارد. عذر غیر مستوعب را شامل نمی‌شود. زیرا همان طوری که مرحوم خوئی فرموده است ظاهر خطابی که می‌گوید اگر قدرت نداری مفادش این است که همان واجب را اگر قدرت نداری، واجب ما هم طبیعت بین حدین (طبیعت نماز بین زوال و غروب است) است و کسی که در آخر وقت عذرش برطرف می‌شود واجب بین حدین را می‌تواند اتیان کند، امر اضطراری شاملش نمی‌شود. ما که در بحث طهارت ترابیه قائل به اجزاء شدیم به خاطر اذّا قمتم الی الصلاة بود. و الا ظاهر اولیه آن عدم اطلاق است. پس کلام ایشان متین است.

عدم شمول امر اضطراری نسبت به اضطرار به سوء اختیار

اما ایشان یک ادعای دیگری دارد که قابل پذیرش نیست. ایشان علاوه بر این که فرموده است، ظاهر امر اضطراری مختص به عذر مستوعب است، فرموده است: آن عذر نیز باید طبع باشد و با سوء اختیار نباشد. اما اگر کسی خودش را غیر متمکن کند دلیل، شامل او نمی‌شود. لذا در باب صوم فرموده است: اگر کسی اتفاقاً در خواب جنب بشود و آب هم نداشته باشد، قبل از طلوع فجر اگر تیمم کند، روزه او صحیح است. اما اگر کسی عمدتاً یا سهواً جنب شد، اما عمدتاً غسل نکرد و چند لحظه قبل از طلوع فجر، تیمم کند، معلوم نیست که تیمم در حقش مشروع باشد. بر خلاف صلات که چون دلیل خاص دارد (الصلاة لا تترك بحال) درست است. یعنی اگر تا چند لحظه قبل از اتمام وقت غسل نکند، باید تیمم کند و نمازش هم صحیح است. پس اولاً باید دلیل اضطرار اطلاق داشته باشد و عذر غیر مستوعب را شامل بشود و ثانیاً به سوء اختیار نباشد.

شمول اطلاق امر اضطراری نسبت به اضطرار به سوء اختیار

به نظر ما این ادعا صحیح نیست. هر چند که اگر خطاب اضطراری به صورت امر بود، اطلاق ندارد و عذر غیر مستوعب را شامل نمی‌شود، اما این که عذر مستوعب مقید به عدم سوء اختیار باشد، درست نیست. بلکه اطلاق دارد. وجهی ندارد که فلم تجدوا ماء اطلاق نداشته باشد. باب نماز هم علی القاعده صحیح است نه این که بر خلاف قاعده باشد. هر چند که برای به اضطرار انداختن عقاب می‌شود. خصوصاً اضطرار در جایی که عدم تمکن عقلی است که تکلیف شرعی لغو است. مثلاً اگر کسی یک بطری شراب را با خودش به جایی ببرد که مضطر به خوردن آن بشود و اگر نخورد می‌میرد. در این جا واضح تر است تکلیف اختیاری ساقط می‌شود.

نتیجه: برای اجزاء در باب اضطرار باید به سراغ خطایش برویم. اگر خطابش امر است در داخل وقت مجزی نیست و مطلق نیست.

صورت دوم: بیان امر اضطراری با صیغتی غیر از امر

فرض دوم این است که در مورد اضطرار امر وجود ندارد. مثلاً کسانی که قاعده میسور را قبول دارند اجازه می‌دهند که فعل اضطراری را مشروع کرده است. یا رفع ما اضطرأ است که بر فعل مضطر منطبق می‌شود. آیا در این موارد امر مطلق ثابت است یا نه؟ اگر دلیل رفع ما اضطرأ باشد مرحوم آخوند فرموده است ^۱ضم این حدیث به خطابات اولیه منتج این است که امر به باقی فعل وجود دارد. مثلاً کسی رکوع نمی‌تواند انجام دهد. رفع ما اضطرأ می‌گوید نماز به رکوع ایمائی بخوان. ضم این حدیث به ادله اولیه متکفله اجزاء و شرایط نماز، به دست می‌آید که نماز بدون رکوع واجب است. حدیث رفع بدل را درست نمی‌کند ولی امر به باقی را درست می‌کند. البته این مطلب طبق بیان مرحوم آخوند است. اما مثل مرحوم خوئی می‌فرماید: حدیث رفع امر به کل را بر می‌دارد. هر چند که مرحوم خوئی در نماز با دلیل خاص امر به باقی را درست می‌کند. ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۶.